

در مسیر تمدن

سالنامه پژوهشی

سال دوم ، شماره دوم (پاییز ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز: مدرسه معصومیه ع

مدیر مسئول: مجید سلامی

جانشین مدیر مسئول و سردبیر: جمال الدین حیدری فطرت



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ❖ ابوالفضل ابوالقاسمی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ حسین ایزدی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ محمد صادق پورمدنی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ جمال الدین حیدری فطرت (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ احمد فرخی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ سجاد قدک (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ محمد مادرشاهی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه)
- ❖ جواد محمدی سیاهبومی (استاد حوزه علمیه)



دبیر اجرایی: جواد محمدی سیاهبومی

ویراستار: علی یآوری

صفحه آرا: محسن مهمان نواز

طراح جلد: حسین جاهدی

نشانی: قم، بلوار محمد امین، مدرسه علمیه معصومیه ع، دفتر پژوهش، تلفن:

۰۲۵۳۲۹۰۰۳۲۶

بررسی دلالتی اخبار مورد استناد در خیار تاخیر

مهدی مرادی سرچشمه^۱

چکیده

امروزه ارتباطات و وسایل نقلیه گسترش یافته و سفر به کشورهای دیگر به کاری آسان تبدیل شده است. در این بین بسیاری از افراد برای کار به کشورهای دیگر مسافرت می کنند. کشورهای مختلفی که بعضی جزو کشورهای مسلمان محسوب می شوند، برخی با حکومت اسلامی رابطه ی دوستانه ای دارند و برخی نیز با حکومت اسلامی در ستیزند و دشمن اسلام و جامعه اسلامی محسوب می شوند. با مراجعه به آیات و روایات و فقه شیعه می بینیم که شریعت اسلام نسبت به این موضوع ساکت نبوده و موضع دارد. این نوشتار حکم کار کردن و اشتغال یک فرد مسلمان در کشورهای دارای حکومت معاند با حکومت اسلامی در فقه شیعه را بررسی می کند. در نهایت می توان گفت همه نوع فعالیت اقتصادی و اشتغال در کشورهای معاند با حکومت اسلامی ممنوع می باشد مگر در موارد استثناء مانند اضطرار یا وجود مصلحت مهمتر برای جامعه اسلامی .

واژگان کلیدی : خیار تاخیر، دلالت روایات خیار تاخیر، بطلان بیع، نفی لزوم

^۱ طلبه درس خارج مدرسه معصومیه علیهم السلام

مقدمه

تعریف خيار تاخير

خيار تاخير در موردی است که بايع چیزی را بفروشد و تمام ثمن را قبض نکند و مبيع را به مشتری تسليم نکرده باشد و تأخير در تسليم یکی از عوض و معوض شرط نشده باشد. در این صورت بيع سه روز لازم است. پس اگر مشتری در مدت سه روز ثمن را بیاورد او به جنس (و کالای فروخته شده) سزاوارتر است. بعد از سه روز بايع حق فسخ معامله را دارد. قبض بعضی از ثمن مانند قبض نکردن آن است.^۱

روایات مورد استناد در خيار تاخير

۱- روایت علی بن یقطين:

و بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن عبد الرحمن بن الحجاج عن علي بن يقطين، قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يبيع البيع ولا يقبضه صاحبه ولا يقبض الثمن، قال: الأجل بينهما ثلاثة أيام، فإن قبض بيعه، وإلا فلا بيع بينهما»^۲

۲- روایت اسحاق بن عمار:

^۱ تحرير الوسیله، امام خمینی (ره): جلد ۱، ص ۵۲۷

^۲ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۸، ص ۲۲، ابواب الخيارات، باب ۹،

شماره ۲۳۰۵۲، ح ۳

و عنه، عن الهيثم بن محمد، عن أبان بن عثمان، عن
إسحاق بن عمار عن العبد الصالح، قال: «من اشترى بيعاً
فمضت ثلاثة أيّام ولم يجيء، فلا بيع له»^۱

۳- روایت ابن حجاج:

وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن الحسين عن
صفوان بن يحيى، عن عبد الرحمن عن ابن الحجاج قال:
«اشترت محملاً و أعطيت بعض الثمن و تركته عند
صاحبه، ثم احتبست أيّاماً، ثم جئت إلى بائع المحمل
لأخذه، فقال: قد بعته، فضحكت، ثم قلت: لا والله! لا
أدعك أو أقاضيك، فقال: أترضى بأبي بكر بن عياش؟ قلت:
نعم، فأتيناه فقصصنا عليه قصّتنا، فقال أبو بكر: بقول من
تحب أن يقضى بينكما، بقول صاحبك أو غيره؟ قلت: بقول
صاحبي، قال: سمعته يقول: من اشترى شيئاً فجاء بالثمن ما
بينه وبين ثلاثة أيّام، وإلا فلا بيع له»^۲.

۴- صحیحه زراره:

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۸، ص ۲۲، ابواب الخيارات، باب ۹،
شماره ۲۳۰۵۳، ح ۴
^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۸، ص ۲۱ و ۲۲، ابواب الخيارات، باب ۹،
شماره ۲۳۰۵۱، ح ۲

محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن جميل، عن زرارة
عن أبي جعفر عليه السلام: «قلت له: الرجل يشتري من
الرجل المتاع ثم يدعه عنده، فيقول: آتيك بثلثه؟ قال: إن
جاء ما بينه وبين ثلاثة أيام، وإلا فلا بيع له»^۱

۵- روایت جاریه:

و بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن أبي إسحاق،
عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أبي حمزة، عن علي بن
يقطين قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل اشترى
جارية وقال: أجيئك بالثلث؟ فقال: إن جاء فيما بينه وبين
شهر وإلا فلا بيع له.^۲

این روایت مدت لزوم بیع را سی روز ذکر می کند که کسی قائل به آن نیست
و با چهار روایت بالایی که مدت لازم بودن بیع را سه روز ذکر کرده اند در تعارض
است.

مرحوم شیخ حر عاملی می فرمایند برای حل تعارض دو احتمال وجود دارد
و دو راه حل ارائه کرده اند:

۱- روایت جاریه را حمل بر استحباب می کنیم.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۸، ص ۲۱، ابواب الخيارات، باب ۹،
شماره ۲۳۰۵۰، ح ۱

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۸، ص ۲۳، ابواب الخيارات، باب ۹،
شماره ۲۳۰۵۵، ح ۶

۲- اینکه تا یک ماه بیع لازم باشد اختصاص به مورد خاص یعنی جاریه دارد.

ایشان می‌فرمایند:

هذا محمول على الاستحباب بالنسبة إلى البائع لان المعتبر ثلاثة أيام ، أو مخصوص بالجارية.^۱

پس این روایت را از بحث خارج است و در نهایت چهار روایت وجود دارد که مورد استناد در خیار تاخیر است و ما با چهار روایت کار داریم.

اقوال در مسئله

قول اول (بطلان بیع)

استظهار شیخ انصاری در مکاسب^۲، شیخ طوسی در کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه»^۳، محقق سبزواری در کتاب «کفایة الاحکام»^۴ و شیخ یوسف بحرانی در کتاب «حدائق الناضرة»^۵ از این چهار روایت بطلان بیع است.

دلایل قول اول (بطلان بیع)

^۱ همان

^۲ مکاسب، انصاری، مرتضی: جلد ۵، ص: ۲۱۹

^۳ المبسوط فی الفقه الامامیه، طوسی، محمد بن حسن: جلد ۲، ص: ۸۷

^۴ کفایة الأحکام، سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن: جلد ۱، ص: ۴۶۷

^۵ الحدائق الناضرة، بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم: جلد ۱۹، ص: ۴۷ و ۴۸

دلیل اول بطلان بیع: قاعده «اقرّب المجازات اولی»

این قاعده از قواعد عقلایی است که عرف عقلا در محاورات خود به آن تمسک می‌نمایند و به این معنا است که اگر در موردی، اراده معنای حقیقی از لفظ متعذر باشد و به علت قرینه‌ای نتوان معنای حقیقی را در آن جمله استفاده کرد، و آن لفظ دارای معنای مجازی متعددی باشد ولی معلوم نباشد که در کدام یک از معانی استعمال شده است، باید «اقرّب المجازات الی الواقع» یعنی نزدیک‌ترین معنای مجازی به معنای حقیقی را برگزید.

آنچه در روایات آمده که فرموده «لا بیع له» و یا فرموده «فلا بیع بینهما»، نمی‌خواهد نفی حقیقت بیع کند. چون بالوجدان و حقیقتاً بیع اتفاق افتاده و بایع و مشتری بیع انجام داده اند. پس معنای مجازی مراد است. دو معنای مجازی محتمل است:

۱- منظور از لا بیع له، لا بیع صحیح له است، یعنی نفی صحت بیع می‌کند.

۲- منظور از لا بیع له، لا بیع لازم له است، یعنی نفی لزوم بیع می‌کند. از بین دو معنای مجازی محتمل، نفی صحت بیع اقرّب المجازات است. چون در عبارت «لا بیع له» لا نفی جنس است و نفی حقیقت بیع می‌کند و عدم صحت نزدیک‌تر به از بین رفتن و نفی بیع است. زیرا اگر بیع خیاری باشد، بیع وجود دارد و آثار آن مانند ملکیت هم پا برجاست، فقط اثر لزوم وجود ندارد و توسط بایع قابل فسخ است. ولی وقتی گفته می‌شود بیع صحیح نیست یعنی هیچ اثری ندارد و شیئی که هیچ اثری ندارد گویا اصلاً وجود ندارد. در نتیجه وقتی می‌گوییم نفی صحت نزدیک‌تر به نفی حقیقت بیع است بخاطر این است که آثار بیشتری را دارد نفی می‌کند.

همانطور که حرکت ذهن به مجاز نیاز به قرینه دارد که در اینجا تعذر معنای حقیقی است، حرکت ذهن به مجاز بعید نیاز به قرینه اضافه و مثنونه زائد دارد که در محل بحث چنین قرینه ای وجود ندارد.

دلیل دوم بطلان بیع: قاعده «اصالت عدم تقدیر»:

اصالت عدم تقدیر یا اصالت عدم اضمار، از اصول لفظی است و کاربرد آن در جایی است که احتمال داده شود کلمه یا جمله‌ای در یک کلام در تقدیر باشد، اما دلیلی بر این احتمال وجود نداشته باشد. در چنین مواردی اصل این است که شارع منظور خود را در قالب الفاظ بیان کرده و از لفظ بیش از معنای ظاهری فهمیده و به آن عمل می‌گردد.

بیع یک امر حادث که یک یکبار اتفاق افتاده نیست، چون بیع یک حقیقت مستمر است. در واقع بیع به معنای التزام بایع و مشتری است. در فهم عرف اگر چند روز بعد از انشاء عقد، حکمی ایجابی یا سلبی برای آن عقد بیان شد، منظور وجود استدامه بیع است. پس وقتی بعد از سه روز گفته شد: «لا بیع له»، به قرینه عامه منظور استمرار بیع است و حقیقت است.

اگر طبق مبنای قول دوم عبارت «لا بیع له» را به معنای «لا بیع لازم له» بگیریم با قاعده اصالت عدم تقدیر در تضاد است. یعنی قول دوم می‌گوید این بیع استدامه‌ای علی نحو الزوم تحقق ندارد و یک تقدیر دارد. در اینجا باید گفت: «عدم التقدير اولى من التقدير». البته با این دلیل، دلیل اول قول اول که بر اساس قاعده «اقرّب المجازات اولى» بود نیز نفی می‌شود چون دیگر مجازی پیش نمی‌آید.

قول دوم (نفی لزوم بیع)

استظهار شیخ محمدحسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»^۱ و به گزارش ایشان استظهار شیخ طوسی در کتاب «الخلاف فی الاحکام»^۲ از چهار روایتِ خیار تاخیر، نفی لزوم است.

دلایل قول دوم (نفی لزوم)

دلایل قول به نفی لزوم شامل دو دسته دلایل است. دسته اول دلایل بیرونی شامل شهرت، اجماع، قاعده اصالة الصحة و قاعده اصالة عدم المبطّل است و دسته دوم دلایل درونی است که شامل قرینه مقابله، تبعیض و ارفاق به بایع است.

دلایل بیرونی

*شهرت:

شیخ انصاری در کتاب مکاسب قول به نفی لزوم را به مشهور علما نسبت داده است.^۳

*اجماع:

به گزارش شیخ انصاری در کتاب مکاسب، شیخ طوسی در کتاب «الخلاف فی الاحکام»، سید مرتضی در کتاب «الانتصار فی انفرادات الامامیه» و محمدحسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» ادعای اجماع کرده و قول دوم را تایید نموده‌اند.^۴

- تعارض نظر شیخ طوسی در کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه» با کتاب «الخلاف فی الاحکام»

^۱ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، محمد حسن: ج ۲۳، ص: ۵۲

^۲ همان

^۳ مکاسب، انصاری، مرتضی: ج ۵، ص ۲۱۹

^۴ مکاسب، انصاری، مرتضی: ج ۵، ص ۲۱۷

نظر شیخ طوسی در دو کتاب خود در تضاد است ولی با توجه به اینکه شیخ طوسی در کتاب مبسوط برای قول به بطلان دلیلی ذکر نکرده ولی در کتاب خلاف دلیل قول به نفی لزوم را اجماع ذکر کرده، می‌توان نتیجه گرفته که منظور شیخ از بطلان همان عدم لزوم است.

● اشکال و جواب

سوالی که مطرح است این است که چگونه شهرت و اجماع علما موجب استظهار و کشف دلالت حدیث می‌شود؟

جواب این است که وقتی روایتی داریم که در آن دو احتمال وجود دارد و نص در هیچ طرفی نیست. مثلاً احتمال این وجود دارد که شارع از «لا بیع له» بطلان بیع یا نفی لزوم را اراده کرده است.

پس از تتبع در اقوال علما می‌بینیم همه نفی لزوم را برداشت کرده‌اند. در اینجا پی می‌بریم که احتمالاً روایات تنمیه‌ای داشته‌اند، یا قرائن حالیه‌ای وجود داشته و یا روایات دیگری وجود داشته که به دست ما نرسیده است. در نتیجه شهرت و اجماع بین علما کاشف از دلالت و موید در فهم حدیث است.

*استصحاب اصالة الصحة:

در روایت علی بن یقظین عبارت «لا بیع بینهما» آمده، یعنی بیع برای هیچ کدام از بایع و مشتری وجود ندارد و نتیجه آن بطلان بیع پس از سه روز است. در سه روایت دیگر عبارت «لا بیع له» آمده که بیان می‌کند بعد از سه روز برای مشتری بیعی نیست، یعنی بیع فقط برای بایع است و بایع خیار دارد که صبر کند یا بیع را فسخ کند.

نتیجه جمع این روایات تعارض و تساقط است که حاصل آن رجوع به اصل عملیه استصحاب است. از آنجایی که بیع در طی سه روز لازم بوده، آثار مترتب بر بیع استصحاب می‌شود و اصل بر صحة بیع است نه بطلان بیع بعد از سه روز.

*اصالة عدم المبطل:

بر اساس این قاعده وقتی شک می‌کنیم شارع بطلان بیع را اداره کرده یا نه، اصل عدم آن است و بیع کماکان پابرجا است. پس این اصل اقتضا می‌کند که قدر متیقن که نفی لزوم است اکتفا کنیم.

دلایل درونی

*قرینه مقابله:

قرینه مقابله بدین معناست که از هر یک از دو یا چند عبارتی که میان آنها مقابله وجود دارد، بتواند مراد مفهومی یا مصداقی دیگری را مشخص کند.

صحیح زراره به صورت جمله شرطیه آمده است و گفته: «إن جاء ...، و إلا فلا بیع له». یعنی یقین داریم اگر تا سه روز ثمن معامله را آورد بیع لازم است. در اینجا با کمک قرینه مقابله می‌فهمیم که اگر تا سه روز ثمن معامله را نیاورد بیع غیر لازم است.

*تبعیض:

تبعیض از ریشه «بعض» و به معنای تقسیم کردن و پاره پاره کردن است. اینکه در روایات ضمیر را به صورت مفرد «له» آورده بدین معناست که باید بتوان تبعیض برقرار کرد و بعض آن را اراده کرد. در حالی که تبعیض با عدم صحت و انفساخ نمی‌سازد. یعنی اگر تبعیض را بپذیریم نمی‌توان گفت معامله تا سه روز لازم است و بعد باطل است. تبعیض با نفی لزوم سازگار است. یعنی می‌توان گفت بیع تا سه روز لازم است و بعد از آن غیر لازم و خیار است.

*ارفاق به بایع:

غرض از جعل مدت سه روز برای آوردن ثمن این است که ارفاقی برای بایع باشد تا ضرر نکند. یعنی اینکه شارع فرموده «لا بیع له» بخاطر این است که می‌خواسته لطفی در حق بایع کند و به بایع بگوید بیشتر از این لازم نیست صبر بکنی. اگر بگوییم معامله باطل است در بعضی موارد به ضرر بایع خواهد بود. مثل جایی که

پس از سه روز قیمت کالا کاهش یافته. پس بهتر است بائع خیار داشته باشد و بر طبق آنچه مصلحت می‌داند فسخ کند یا صبر نماید.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث فوق این نتیجه به دست می‌آید که دلالت روایات بر نفی لزوم اظهر از انفساخ و بطلان است. زیرا با توجه به تعارضی که روایت علی بن یقطین که با عبارت «لا بیع بینهما» آمده با سه روایت دیگر که دارای عبارت «لا بیع له» هستند نمی‌توان به هیچکدام تمسک کرد و در مقام تعارض مجبور به تساقط و رجوع به استصحاب آثار بیع هستیم. در نتیجه بیع صحیح خواهد بود.

از طرفی اجماع ادعا شده و قول مشهور علما به عدم لزوم معامله و اینکه باید خیار دارد قرینه مهمی است. ممکن است روایات مذکور قبل و بعدی داشته‌اند که حذف شده و یا روایتی وجود داشته که به دست ما نرسیده و علمای متقدم بر اساس آن قول به خیاری بودن معامله را اختیار کرده باشند و یا قرینه حالیه نزد آنها بوده که همگی بر این قول اجماع کرده‌اند.

منابع

۱. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهيم، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲. تحرير الوسيلة، امام خمینی، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، نجفی، محمد حسن، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۳۶۲.
۴. كفاية الاحكام، سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. كتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات، انصاری، مرتضی، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۶. المبسوط فی الفقه الامامیه، طوسی، محمد بن حسن، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۷. وسائل الشيعة، حر عاملی، محمد بن حسن، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۹.

